

دو فصلنامه علمی - ترویجی علامه

سال دوازدهم - شماره پیاپی 39

بهار و تابستان 91

بررسی مبانی فقهی استعمال مواد مخدر*

سیداحمد میرخلیلی**

فاطمه رضایی***

چکیده

با توجه به اینکه مواد مخدر در صدر اسلام پدیده‌ای شناخته شده نبودنص^۱ صریحی راجع به حکم این ماده، در قرآن نیامده است؛ بنابراین توقع نمی‌رود که حکم آن به طور خاص در روایات نیز بیان شده باشد. از آنجا که حکم اولیه‌ای در این زمینه موجود نمی‌باشد، علما و دانشمندان دین، به سراغ اصول و قواعد کلی فقه و عمومات و اطلاقات کتاب و سنت رفته و از باب تفریع الفروع من الاصول، به بررسی حکم مواد مخدر پرداخته و هر گونه تصرّف در این مواد را غیر مجاز دانسته‌اند. نگارندگان در این مقاله به تحلیل و بررسی اقوال و آرای برخی از فقها و صاحب نظران اسلامی پرداخته‌اند.

واژگان کلیدی: موادمخدر، مبانی فقهی، مبانی روایی، حکم عقل.

تاریخ پذیرش: 91/4/20

* تاریخ دریافت: 91/1/30

** استادیار گروه فقه و مبانی حقوق دانشگاه یزد

*** دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق دانشگاه علوم و تحقیقات اصفهان

fatimarezaei@yahoo.com

مقدمه

بررسی حکم فقهی مواد مخدر یکی از مباحث ضروری جوامع در عصر حاضر است که کار فقهی گسترده‌ای را می‌طلبد، بویژه که امروزه این مواد جوامع انسانی را به شدت آلوده کرده و حیات شایسته انسانی را از جنبه‌های مختلف مورد تهدید جدی قرار داده است. آثار زیانبار و تخریب‌گر مواد مخدر را در همه کشورهای جهان به آسانی می‌توان مشاهده نمود. انسان در ابتدای پیدایش این مواد با آثار ویرانگر آنها آشنا نبود، ولی امروزه پی برده است که چگونه این مواد به تهدیدی سهمگین و خطرناک علیه زندگی انسان تبدیل شده و همه فضایل اخلاقی و ابعاد مختلف زندگی او را نشانه رفته است.

تبیین مبانی فقهی حرمت این مساله، علاوه بر آنکه تکلیف شرعی مسلمانان را نسبت به این موضوع، مشخص می‌نماید، خود، می‌تواند عاملی مهم در جهت پیشگیری و مقابله با اعتیاد و سایر جرائم مواد مخدر به شمار آید؛ زیرا در نتیجه این آگاهی، انسانهای مومن و خدا شناس، با التزام به دستورات شرع، پرهیز از مواد مخدر و مبارزه با آن را به عنوان یک وظیفه دینی در نظر می‌گیرند و هرگز از آن تخلف نمی‌ورزند.

مبانی فقهی استعمال مواد مخدر

الف) قرآن

1- آیه تهلکه (بقره/ 195)

«و در راه خدا انفاق کنید و خود را به هلاکت نیفکنید و نیکی کنید، همانا

خداوند نیکو کاران را دوست دارد.»

«القاء» در زبان عربی در چند معنای نزدیک به هم به کار رفته است: 1- انداختن
 2- پیش رو انداختن 3- پرتاب کردن 4- قرار دادن 5- چیزی را رو به پایین قرار
 دادن 6- رساندن 7- توصیف کردن (ابن منظور، 1405، ج 15: 255؛ خوری،
 1403، ج 1: 1157؛ راغب اصفهانی، 1404: 453؛ آلوسی، بی تا، ج 2: 78). کلمه
 «ید» هم در زبان عربی (راغب اصفهانی، 1404: 550، ایبازی، 1405، ج 8: 615؛
 قرشی، 1409، ج 7: 260-262) و استعمالات قرآنی (مانده، 6؛ بقره، 237؛ فتح، 10)
 در چند معنا به کار رفته است. نظیر: 1- دست 2- نیرو 3- به دست آوردن 4-
 نعمت 5- یاری 6- مباشرت.

«تهلکه» را بیشتر لغوی‌ها، هلاکت معنی کرده‌اند، گرچه تعبیر آنها در بیان آن
 متفاوت است: 1- هلاک (زجاج، 1408، ج 1: 266؛ ابن مبارک، 1407، ج 1: 88)
 2- هر کاری که عاقبتش هلاکت است (زبیدی، بی تا: 195؛ فراهیدی، 1405، ج 5:
 377؛ ابن منظور، 1405، ج 1: 503؛ سبحانی، 1416: 253) 3- هرچه منجر به
 هلاکت می‌شود (ایبازی، 1405، ج 2: 617).

درباره حرف «باء» در کلمه «ایدیکم»، به نظر غالب خبرگان فن، «بأیدیکم»
 مفعول برای فعل «لا تلقوا» خواهد بود و چون «انداختن دستهایتان را به تهلکه» به
 ظاهر معنای درستی ندارد، پس باید منظور از کلمه «ایدی» یا «انفسکم» باشد یا
 «قدرت». علت وجه اول این است که اکثر کارهای انسان با دست انجام می‌شود و
 لذا تعبیر به «ایدی» به جای «انفسکم» بدل بعض از کل است (بیضاوی، 1410، ج 1:
 176؛ قاسمی، 1398، ج 1: 142). بنابراین معنای آیه این خواهد شد که «خود را به
 هلاکت نیندازید».

شاید بهترین کلمه‌ای که بتوان آن را به عنوان مفعول در نظر گرفت کلمه «انفسکم» باشد. در این صورت عبارت این گونه خواهد شد: «لاتلقوا انفسکم بایدیکم الی التهلکه». معنای این جمله همچنان که جنابذی در تفسیر خود به آن اشاره کرده این خواهد بود: «با دست خود، خود را به هلاکت نیندازید» (جنابذی، 1385، ج 1: 180).

این آیه در مقام تحریم به خطر انداختن جان خود است زیرا تهلکه به معنای هلاکت نیست. تفاوت میان هلاک و تهلکه را می‌توان در کلام مرحوم نجفی یافت. وی میان مرگ و القاء در تهلکه تفاوت گذاشته، و خودکشی با سم را از مصادیق القاء در تهلکه نمی‌داند (نجفی، 1404، ج 28: 275)؛ چرا که سم خوردن، خود را کشتن است، نه خود را در معرض مرگ قرار دادن.

فقه‌های شیعه و سنی نیز در برخی از فروع فقهی، مستند حکم خود را آیه «لاتلقوا» قرار داده‌اند. گرچه ذکر موارد استدلال ایشان منظور ما نیست، ولی از بررسی آنها می‌توان به فهم آنان از معنای آیه پی برد. فقها در موارد زیر به آیه شریفه تهلکه استدلال کرده‌اند: تیمم هنگام ترس برجان (حلی، 1333، ج 1: 135؛ فاضل هندی، 1405، ج 1: 143)، تیمم هنگام ترس از ایجاد مرض شدید (بحرانی، 1409، ج 4: 276؛ موسوی عاملی، 1410، ج 2: 192؛ نجفی، 1404، ج 5: 104)، تیمم هنگام ترس از حصول مرض (سبزواری، بی تا: 93)، روزه هنگام زیاد شدن مرض (کاشانی، 1409، ج 2: 95)، خوردن غذاهای مضر (ابن نووی، بی تا، ج 9: 35؛ عبدالرحمن ابن قدامه، بی تا، ج 11: 64)، خوردن خاک (یحیی بن حسین، 1410، ج 2: 406)، اضطراب به خوردن غذای دیگران (نجفی، 1404، ج 36: 432؛ شهید

ثانی، 1416، ج 2: 201)، حج در فرض عدم امنیت بر جان (زید بن علی بن حسین، بی تا: 220).

تمسک فقهای شیعه و سنی در برخی از فروع فقهی به این آیه موید این است که به نظر آنها القاء در تهلکه، هلاکت نیست، بلکه معنای آن امری است اعم از مرگ و ضررهای جسمانی که تا به این حد نمی‌رسد.

بنابراین آیه کریمه «ولاتلقوا بایدیکم الی التهلهکه» به وضوح دلالت بر حرمت به خطر انداختن خود می‌کند چه به حد مرگ و هلاکت برسد و چه نرسد (گلپایگانی، 1410، ج 2: 143). و به تعبیر علامه طباطبایی، آیه شریفه اطلاق دارد و مقصود نهی از ارتکاب هر عملی است که موجب هلاکت و نابودی انسان شود (طباطبایی، 1346 ش، ج 1: 64).

از جمله این گونه اعمال که می‌تواند مشمول حکم حرمت در این آیه گردد، می‌توان به استعمال مواد مخدر و اعتیاد به آن اشاره کرد؛ زیرا امروزه بر کسی پوشیده نیست که استعمال مواد مخدر از مصادیق بارز هلاکت و نابودی تدریجی است و این مطلب با تجربه‌های تلخ بشری در طول تاریخ مصرف مواد ثابت شده است. مواد مخدر در حکم سم خطرناکی هستند که به تدریج وارد بدن انسان شده و در نهایت به هلاکت و نابودی او و یا ضرر و زیان شدید، منجر می‌شوند.

2- آیه منع خودکشی (نساء، 29)

«ای اهل ایمان اموال یکدیگر را به ناحق نخورید، مگر آنکه تجارتی از روی رضایت باشد و خودتان را نکشید همانا خداوند نسبت به شما مهربان است». آنچه از این آیه کریمه استفاده می‌شود، فقره «ولا تقتلوا انفسکم» می‌باشد که باید دید،

آیا می‌تواند بر حرمت اضرار به نفس دلالت داشته باشد یا نه؟ در ابتدا لازم است احتمالات موجود در معنای آیه را ذکر کنیم.

اول: نهی از خودکشی (رشید رضا، 1420 ق، ج 5: 43)؛ دوم: منع از کشتن مومنان، زیرا جامعه اسلامی همانند یک نفس می‌باشد (انصاری قرطبی، ج 5: 156)؛ سوم: نهی از نابود کردن شخصیت معنوی خویش به واسطه کجروی و ارتکاب گناهان (قرشی، 1407، ج 1: 492)؛ چهارم: باز داشتن انسان از اینکه خود را در معرض قتل و مخاطره قرار می‌دهد، یعنی کاری کند که زمینه و سبب برای هلاکت خویش شود (طبا طبایی، 1342 ش، ج 4: 320)؛ پنجم جلوگیری از وارد کردن ضرب و جرح به بدن (مقدس اردبیلی، بی تا: 428).

احتمالی که بیشتر می‌تواند در موضوع بحث، ما را یاری کند، احتمال پنجم است که مراد از قتل را زدن و مجروح کردن و هر نوع ضرری که به طور عادی موجب مرگ و کشته شدن نمی‌شود، بلکه به نحوی انسان آسیب می‌بیند و متضرر می‌شود.

علمای شیعه و اهل سنت نیز در برخی فروع فقهی به این آیه استدلال کرده‌اند که از مجموع آنها چنین به دست می‌آید که ایشان معنای آن را «قتل» اختصاص نداده‌اند بلکه معنایی وسیع‌تر از آن را فهمیده‌اند. شاهد آن، مواردی است در متون فقهی فقها به دو آیه «ولاتلقوا بایدیکم الی التهلکه» و «ولا تقتلوا انفسکم» در عرض هم استدلال کرده‌اند (حلی، 1333، ج 1: 135 و ج 2: 991؛ فاضل هندی، 1405، ج 1: 143؛ بحرانی، 1409، ج 4: 276؛ نجفی، 1404، ج 5: 102؛ ابن نووی، بی تا، ج 6: 258 و ج 7: 85 و ج 9: 35؛ یحیی بن حسین، 1410، ج 2: 406 و ج 1: 59 و ج 7: 279؛ قدامه، بی تا، ج 1: 265؛ ابن براج طرابلسی، 1411: 208).

با وجود آنچه گفته شد، در رابطه با موضوع مورد بحث در این تحقیق، یعنی معضل مواد مخدر، به نظر برخی می‌توان، حتی بنا بر احتمال اول، حکم حرمت استعمال این مواد را به دست آورد. زیرا نتیجه حاصل از استعمال مواد مخدر و همچنین دخانیات به حالت اعتیاد، این است که از آن حرارتی در نفس ایجاد می‌شود و تبدیل به بیماری سخت و نابود کننده‌ای می‌گردد؛ لذا استعمال مواد مخدر نیز جز خود کشی، آن هم به ننگین‌ترین راه آن، که خودکشی تدریجی است و بیشت زجر دهنده خواهد بود، چیز دیگری نمی‌تواند باشد. از اینرو به راستی فرد معتاد، مشمول این قول خداوند سبحان است که فرموده: خود را نکشید.

3-آیه تحریم خبائث:

«و هر چیز پاکیزه را برای آنان حلال و هر منفور را حرام می‌گرداند» (اعراف، 157).

شارع مقدس هر چیزی را که خبیث است و ضرر فاحش دارد حرام کرده است و مواد مخدر با توجه به مضرات و آثار سوئی که بر فرد و جامعه و همه انسانیت از نظر روحی و جسمی دارند جزء خبیث‌ترین اشیا است. شاید مهمترین ضرر مواد مخدر آسیب رساندن به عقل و قدرت ادراک و تفکر است و محافظت از عقل از نظر شرعی از بزرگترین واجبات انسانی است و به تعبیر مرحوم علامه طباطبایی (رحمة الله) اساس احکام دین اسلام حفظ عقل سلیم است. از این رو اسلام از هر عملی که به عقل سلیم آسیب برساند نهی کرده است (علامه طباطبایی، 1387:193).

علت نهی شرابخواری و حرام بودن آن در اسلام همین نکته است؛ زیرا مصرف مشروبات الکلی باعث مستی و زایل شدن عقل و در نهایت تهدید سعادت بشری

می‌گردد و درست به همین دلیل، مواد مخدر هم از خبائث محسوب شده و استعمال آنها حرام است.

4- آیه حرمت مسکران

«از تو درباره شراب و قمار می‌پرسند، بگو در آنها گناهی بزرگ و منافی برای مردم است ولی گناه آنها از منافعشان بیشتر است» (بقره / 219). خمر به هر ماده مست‌کننده‌ای اطلاق می‌شود؛ زیرا خمر در لغت به معنای ستر و پوشاندن است (الجر، 1372 ش، لاروس، ذیل واژه خمر؛ لغت نامه دهخدا، ذیل واژه خمر) و همه مست‌کننده‌ها باعث ستر و زوال عقل و مانع تشخیص خوب و بد توسط انسان می‌شوند و قدرت تفکر و ادراک را از او می‌گیرند.

«اثم» هم معنایی نزدیک به ذنب و گناه دارد، یعنی حالتی است که باعث محرومیت انسان از نیل به خیرات می‌شود و شقاوت و حرمان برای انسان به بار می‌آورد. حالت اثم که در عقل و روح انسان به وجود می‌آید، او را از رسیدن به کمالات و نیکی‌ها باز می‌دارد و ضرر زیادی به جسم و جان انسان وارد می‌کند (مکارم شیرازی، 1371: 74) بر اساس این آیه شریفه مشروبات الکلی و مواد مخدر چون ضرر و گناهشان از منافعشان بیشتر است و باعث زوال عقل سلیم انسانی و ادراک و فهم و تفکر شده و شهوات کاذب و زودگذر را بر اعمال و رفتارهای فردی و اجتماعی انسان حاکم می‌کنند بدین جهت حرامند. خداوند هم در قرآن کریم می‌فرماید: «قل انما حرم ربی الفواحش ما ظهر منها و ما بطن و الاثم و البغی بغیر حق» (اعراف / 32).

اثم در این آیه شریفه نیز معنای وسیعی دارد و شامل هر عمل زیان‌آوری که به انحطاط انسان بیانجامد و مانع رسیدن او به ثواب و پاداش نیک شود زیرا شکی

وجود ندارد که خمر و مواد مخدر هر دو اثم بوده و در نتیجه حرامند و حتی می‌توان ادعا کرد که مضرات و زیانها و آثار سوء بعضی از مواد مخدر مثل هرئین به مراتب شدیدتر از مشروبات الکلی است، از این رو تردیدی در حرمت استعمال این قبیل مواد که تهدیدی جدی علیه انسان و انسانیت هستند وجود ندارد و خرید و فروش آنها هم بر اساس قاعده «ان الله اذا حرم شیئا حرم ثمنه»، حرام است مگر آن که به قصد استفاده در منافع حلال و عقلایی باشد که البته آن هم باید توسط دولت و تحت نظارت آن صورت بگیرد تا فسادی در جامعه به وجود نیاید.

ب) روایات

در زمینه مواد مخدر دو دسته روایات وجود دارد: دسته اول روایات که هر چند صدورشان از معصومین قطعی نیست، لکن چون از برخی مواد مخدر یاد نموده و در اکثر آنها وصف جامع تمام مواد مخدر که از آن جمله، صفت تخدیر است به صراحت، مورد بحث قرار گرفته، ذکر آنها خالی از فایده نمی‌باشد. دسته‌ای دیگر از روایات با بیان حکم کلی حرمت اضرار به نفس، می‌توانند به طور غیرمستقیم، جهت استنباط حکم شرعی مواد مخدر، مورد استفاده قرار گیرند.

- روایات خاص موضوع مواد مخدر

1- پیامبر (ص): «زمانی بر امت من فرا خواهد رسید که چیزی به نام بنگ می‌خورند. من از آنان بیزارم و آنان از من دور و جدا هستند (نوری طبرسی، 1408ق، ج3: 145).

2- پیامبر (ص): «بر یهود و نصاری سلام کنید ولی به کسی که بنگ استعمال می‌کند سلام نکنید» (همان).

نکته مورد توجه در این حدیث، آن است که وقتی بنگ، عقل را زایل کرد، انسان، دست به هر کاری می‌زند و خطرش از کفار هم بیشتر است و همچنین این شخص، گوهر انسانی خویش را به بدترین نحوی که پستی دنیا و آخرت را در پی دارد، تباه می‌کند.

3- از پیامبر (ص): «کسی که بنگ می‌خورد مثل این است که هفتاد مرتبه کعبه را خراب کرده است و هفتاد فرشته مقرب و هفتاد پیامبر را کشته است و هفتاد کتاب آسمانی را به آتش کشیده است و هفتاد سنگ را به سوی خدا پرتاب کرده است و او حتی نسبت به کسی که شراب می‌نوشد از رحمت خدا دورتر است و حتی نسبت به رباخوار و زناکار و سخن چین» (نوری طبرسی، 1408، ج 3: 145؛ مجلسی، 1374، ج 59: 51).

4- ابن نعیم از انس بن حذیفه نقل می‌کند که رسول خدا فرمود: «انَّ كُلَّ مُسْكَرٍ حَرَامٌ وَكُلُّ مُخْذَرٍ حَرَامٌ وَ مَا اسْكَرَ كَثِيرًا، حَرَامٌ قَلِيلُهُ وَ مَا خَمَّرَ الْعَقْلَ فَهُوَ حَرَامٌ (هندی، 1405ق، ج 5: 368).

هر مسکر حرام است و هر مخدر حرام است و آنچه که مقدار زیادش مستی آرد، مقدار کمش هم حرام است و آنچه که عقل را گیج و خمار کند حرام است».

5- در روایتی از ابی نعیم و او از حکم بن عتیبه که انس بن حذیفه نقل می‌کند که به رسول خدا نوشت:

«ان الناس قد اتخذوا بعد الخمر اشربه تسکرهم كما خمر... فقال رسول الله: ان كل شراب اسکر حرام و... فقال: انه لا يفعل ذلك الا اهل النار. الا ان كل مسکر حرام و كل مفتر حرام و كل مخدر حرام و ما اسکر كثير و قليله حرام (عظیم آبادی، بی تا: 139).

در این روایت، پس از آنکه، پیامبر اکرم، از روی آوردن مردم به مسکرات دیگری غیر از خمر، در آینده خبر می‌دهد، در بیان حکم استعمال چنین موادی، می‌فرماید: «همانا آن کار را جز اهل آتش انجام نمی‌دهند. آگاه باشید که هر مسکری حرام است و هر مفتری حرام است و هر مخدري حرام است و هر آنچه زیادش مست کننده باشد پس کم آن نیز حرام است».

6- سعید بن منصور از ام سلمه نقل کرده است که گفت: «نهی رسول الله عن كل مفر و مسکر» (السجستانی، بی تا: 90) رسول خدا هر مفر و مسکری را نهی می‌کرد.

- روایات کلی

1- حدیث لا ضرر

از مهمترین قواعد که در شریعت اسلامی در استنباط احکام شرعی به کار می‌رود، قاعده «لا ضرر» با مضمون «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» است (حلی، 1421، ج 1: 523؛ شیخ طوسی، 1377، ج 3: 440).

در متون روایی شیعه علاوه بر آنچه در کتب اهل سنت آمده است این حدیث در چند جا مطرح و به آن استناد شده است (حر عاملی، 1398ق، ج 17، باب 5؛ ابن بابویه، 1410ق، ج 4: 334) شهرت این حدیث میان فقهای پیشین و عمل آنها به آن در فروع فقهی باعث حصول اطمینان به صدور آن از جانب معصوم (ع) می‌شود. بنابراین مناقشه در سند این حدیث بی جا و نادرست است، چه اینکه تواتر اجمالی آن میان شیعیان و اهل سنت بر این مقصود کافی است (حلی، 1387، ج 2: 48).

حدیث «لاضرر و لاضرار» می‌تواند از جمله ادله حرمت ضرر زدن به نفس باشد. به خوبی روشن است که نمی‌توان ادعا کرد که موضوع این حدیث تنها ضرر زدن به دیگران است (مؤمن، 1415: 36 و 158)؛ زیرا اولاً «ضرار» در این حدیث به معنای تعمد در ضرر رساندن است، بدون اینکه تفاوتی باشد در این که ضرر بر خود باشد یا بر دیگری؛ ثانیاً مورد روایت نمی‌تواند باعث دست کشیدن از اطلاق آن که شامل ضرر زدن به دیگران و ضرر زدن به خود است، شود.

به نظر می‌رسد که مهمترین دلیل حرمت مواد مخدر همین قاعده «لاضرر و لاضرار فی الاسلام» باشد، به ویژه این که ضرر و زیان این مواد اولاً فاحش و شدید است و ثانیاً آثار آن به خود فرد مصرف کننده آن مواد منحصر نمی‌شود بلکه خانواده و اطرافیان فرد معتاد و کل جامعه بشری از این بابت متحمل خسارات و زیانهای شدید و غیر قابل جبرانی می‌شوند. و خود فرد معتاد هم قدرت تعقل و ادراک و تفکرش را از دست می‌دهد و تبدیل به موجود بی‌روح و احساسی می‌شود که نسبت به همه امور بی تفاوت است و پوچ‌انگاری نظام آفرینش بر همه رفتارهای او حاکم می‌گردد.

2- حدیث علل تحریم

مرحوم کلینی روایتی را از مفصل بن عمر نقل می‌کند که حضرت صادق (ع) در مقام پاسخ به این پرسش او که چرا خداوند شراب، مردار، خون و گوشت خوک را حرام کرده است، فرمودند: «ان الله سبحانه و تعالی لم یحرم ذلک علی عباده و احل لهم سواه رغبه منه فیها حرم علیهم، فاحله لهم و اباحه تفضلاً منه علیهم به تبارک و تعالی مصلحتهم. و علم ما یضربهم فنهاهم و حرم علیهم. ثم اباحه للمضطر، و احله له

فی الوقت الذی لایقوم بدنه الا به. فامرہ ان ینال منه بقدر البلغہ لا غیر ذلک...» (کلینی، 1388، ج 2: 242). «خداوند این امور را بر بندگان خود حرام و غیر اینها را حلال کرد، نه از جهت رغبت و علاقه به آنچه حرام کرده و بی‌علاقگی نسبت به آنچه حلال کرده است؛ بلکه مخلوقات را آفریده و به آنچه بدن آنها بدان قوام یافته و باعث بهبودی ایشان می‌شود آگاه است. بنابراین، از روی تفضل، آنچه را که مصلحت ایشان بر آن است حلال و مباح گردانیده است و به آنچه به ایشان ضرر می‌رساند نیز آگاه است پس آنها را از انجام آن بازداشته و بر ایشان حرام کرده است. همان چیزها را برای شخص مضطر و درمانده در زمانی که بدن او جز به آن قوام نمی‌یابد حلال کرده و سپس فرمان داد که می‌تواند به اندازه ضرورت و نه بیشتر، از آنها استفاده کند».

این روایت در برگیرنده قاعده‌ای کلی در علت تحریم و تحلیل اشیاء و همچنین بیان بعضی از مصادیق آنهاست. امام (ع) در قسمتی از این حدیث در بیان همین مطلب چنین می‌فرماید: «ولکنه عزوجل خلق الخلق، فعلم ما تقوم به ابدانهم و ما یصلحهم، فاحلہ لهم و ابحہ لهم. و علم ما یضرهم فنہاهم عنه و حرّمہ علیهم». این فقره از روایت آشکارا بر حرمت ضرر زدن به خود دلالت دارد؛ زیرا امام (ع) حرمت را بر آنچه مضر برای بدن است و حلیت را بر آنچه باعث صلاح و قوام بدن می‌شود قرار داده است. بنابراین هرکاری که باعث ضرر دیدن بدن می‌شود حرام است؛ زیرا آنچه بر مردم حرام شده به خاطر این بوده است که باعث ضرر دیدنشان می‌شود (محقق داماد، 1410: 39).

روشن است که لازم نیست این ضرر و آسیب به حد مرگ و هلاکت برسد تا حرام شود؛ زیرا امام (ع) در ادامه حدیث، قاعده حرمت و حلیت را بر اموری چون

خوردن مردار و آشامیدن شراب منطبق کرده و سپس در مقام بیان آثار مترتب بر آنها می‌فرمایند: خوردن مردار حرام است؛ چون باعث به وجود آمدن چهار اثر می‌شود: 1- ضعف بدن، 2- سستی نیرو، 3- قطع نسل، 4- مرگ ناگهانی (ثم قال: اما الميته فانه لا يدمنها احد الا ضعف بدنه، و نحل جسمه، و ذهب قوته، و انقطع نسله، و لا يموت أكل الميته الا فجأة) و معلوم است که این امور از نظر شدت و ضعف با یکدیگر متفاوتند. همچنان که ایجاد ضعف در بدن ضرری است بر آن، فراهم آوردن زمینه مرگ ناگهانی آن نیز، خود نوعی ضرر است، ولی این کجا و آن کجا؟ بنابراین تحقق هلاکت و مرگ در حرمت ضرر لازم نیست، تا بگوییم هر ضرری که باعث مرگ انسان می‌شود، حرام است.

به دیگر سخن، بر اساس آنچه از این روایت به دست می‌آید، حلیت دایر مدار دو چیز است: 1- ما يقوم به الابدان (آنچه که باعث قوام بدن است) 2- ما يصلح البدن (آنچه موجب اصلاح بدن است)؛ ولی حرمت دایر مدار یک چیز است؛ یعنی ما يضر البدن (آنچه به بدن ضرر می‌زند). بنابراین، آنچه به قوام بدن انسان ضرر می‌زند حرام است، ولی چیزی که نه به قوام بدن، بلکه به صلاح آن آسیب وارد می‌سازد حرام نخواهد بود، گرچه عنوان ضرر بر آن صادق باشد.

3- مکاتبه اول ابن سنان

علی بن بابویه به اسناد خود از محمد بن سنان نقل می‌کند که حضرت رضا (ع) در پاسخ به نامه او چنین مرقوم فرموده‌اند: «... و حرمت الميته لما فيها من فساد الابدان و الافه، و لما اراد الله عزوجل ان يجعل تسميته سبباً للتحليل و فرقاً بين الحلال و الحرام. و حرم الله عزوجل الدم كتحريم الميته، لما فيه من فساد

الابدان؛ و لانه يورث الماء الاصفر، بيخر الفم و يتن الريح مسىء الحقو يورث القسوم للقلب و قله الرافه و الرحمه حتى لا يؤمن ان يقتل والده و صاحبه. حرم الطحال لما فيه من الدم، و لان علتة و عله الدم و الميتة واحده. لانه يجرى مجراها في الفساد... و احل الله تبارك و تعالى لحوم البقر و الغنم و الابل لكثرتها و امكان وجودها. و تحليل بقر الوحش و غيرها من اصناف ما يؤكل من الوحش المحلله، لان غذائها غير مكروه و لامحرم، و لا هي مضره بعضها ببعض و لا مضره بالانس و لا في خلقتها تشويه» (بابويه، 1390، ج 2: 88-97).

«خوردن مردار حرام است چرا که از یک سو باعث فساد و آسیب بدن شده، از سوی دیگر به منظور تفاوت گذاشتن میان حلال و حرام، خداوند تسمیه (گفتن بسم الله هنگام ذبح حیوانات) را عاملی برای حلال شدن قرار داده است. خداوند خوردن خون را حرام کرد، چرا که باعث فساد بدن، بالا آمدن زردآب، بدبویی دهان، ناخوشایندی بوی بدن، ناشایستس خلق و خوی، سنگدلی و کم شدن رأفت و رحمت شده تا آن حد که ممکن است شخص، پدر خود یا دوستانش را بکشد. خداوند خوردن طحال را حرام کرد چون در آن خون وجود دارد و عاملی که در آن هست با عامل موجود در خون و مردار یکی است و مانند آنها باعث فساد می‌شود... خدای تعالی گوشت گاو و گوسفند و شتر را به واسطه فراوانی و امکان دستیابی به آنها حلال کرد. حلال کردن خوردن گوشت گاو وحشی و دیگر حیوانات حلال گوشت وحشی از آن جهت است که غذای آنها نامطلوب و حرام نیست، نه به یکدیگر آسیب می‌زنند و نه به حال انسانها مضرند و نه در خلقتشان تشویه وجود دارد».

از قوی ترین دلایل بحث حرمت اضرار به نفس، مکاتبه ابن سنان است. بدین منظور می توان به چند جمله از آن استدلال کرد:

- 1- و حرمت الميته لما فيها من فساد الابدان و الافه.
- 2- حرم الله عز وجل الدم كتحريم الميته، لما فيه من فساد الابدان.
- 3- حرم الطحال لما فيه من الدم، و لان علتة و عله الدم و الميته واحده. لانه يجرى مجراها في الفساد.

این سه جمله در مقام بیان علت حرمت خوردن مردار، خون و طحال است. امام (ع) علت حرمت هر سه را یک چیز دانسته اند و آن هم فساد بدن است، گرچه در مورد مردار آفت را نیز اضافه کرده اند.

«فساد» عبارت است از خروج از حد تعادل و «آفت» یعنی آنچه باعث فساد و ضرر می شود. راغب اصفهانی در تعریف فساد می گوید: خروج الشیء عن الاعتدال، قليلاً كان الخروج عنه او كثيراً... و يضاده: الصلاح، و يستعمل ذلك في النفس و البدن و الاشياء الخارجة عن الاستقامه» (راغب اصفهانی، 1404: 379).

بنابراین خوردن مردار از آن جهت حرام است که باعث از بین رفتن تعادل بدن می شود و مستلزم تضرر آن است. خون و طحال نیز به این علت حرام شده اند که خوردن آنها موجب فساد بدن می شود.

از این مطالب به خوبی روشن می شود که تنها علت برای حرمت این اشیاء، فساد مترتب بر بدن است و چون علت، باعث توسعه و تضییق دایره حکم می گردد، باید مدعی شد هر چه باعث فساد و از بین رفتن تعادل جسمانی می شود حرام است.

«بیرون رفتن از حد تعادل جسمانی» در منابع لغت به بیماری معنا شده است (راغب اصفهانی، 1404: 379)، بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که هر چه باعث ایجاد بیماری در بدن انسان شود حرام خواهد بود و بر همین اساس است که امام (ع) بین فساد و آفت در بیان علت تحریم میته جمع کرده‌اند؛ چرا که خوردن مردار باعث مرض و ضرر می‌شود.

بنابراین از مجموع احادیث آنچه می‌تواند برای بحث ما مفید واقع شود، این است که هر شی مضری که انسان را ناتوان سازد و یا وی را به هلاکت برساند، مورد تحریم قرار گرفته است. البته بنا بر این احادیث حرمت اضرار به نفس محدود می‌شود به مواردی که شی زیانبار، یکی از دو خصوصیت ذکر شده را دارا باشد، یعنی یا به توان و قدرت شخص ضربه بزند و یا اینکه موجب هلاکت و مرگ وی گردد. در غیر این صورت، استفاده حرمت برای هر امر خسارت باری، مشکل و بعید به نظر می‌رسد.

ج) حکم عقل

از جمله اموری که برای حرمت ضرر زدن به نفس به آن استدلال شده، حکم عقل به لزوم پرهیز از ضرر است.

تمسک به دلیل عقلی برای اثبات حرمت شرعی متوقف بر تشکیل قیاسی است مرکب از دو مقدمه. مقدمه اول: قاعده وجوب دفع ضرر از نفس و مقدمه دوم: قاعده ملازمه میان حکم عقل و شرع.

مقصود از ضرر در این حکم عقلی یا ضرر دنیوی است که همان نقص در جان، بدن و آبرو باشد یا مصالح و مفاسدی است که احکام شرعی بر آنها مبتنی

هستند یا ضرر اخروی یعنی عذاب و کیفر. اما مهم آن است که بدانیم حکم عقلی در بردارنده حکم تحریمی شرعی هم هست یا نه؟ به دست آوردن حکم شرعی تکلیفی خود مبتنی بر پذیرش قاعده ملازمه میان حکم عقل و شرع، یعنی «کلمه حکم به العقل حکم به الشرع».

از آنجا که به نظر نویسندگان حکم عقل به وجوب دفع ضرر امری است ثابت و ملازمه میان حکم عقل و شرع نیز قطعی است، بی شک یکی از قوی ترین دلایل برای اثبات حرمت ضرر زدن به خود، حکم عقل خواهد بود و شاهد بر آن استدلال علمای شیعه به همین حکم عقلی برای اثبات حرمت ضرر زدن به خود است (شیخ طوسی، 1377، ج 3: 169؛ حلی، 1410، ج 3: 125؛ حلی، 1364، ج 1: 397؛ حلی، 1387، ج 2: 256؛ مؤمن سبزواری، بی تا: 252؛ طباطبایی، 1404، ج 2: 295).

مواد مخدر در کلام فقهای اسلامی

در میان کلام عالمان دینی، اعم از شیعه و سنی، به عبارات و مضامینی بر می خوریم که در آنها سخن از مواد مخدر به میان آمده است و این کلمات، همان گونه که در بخش قبل گفتیم، در ابواب گوناگون فقهی مطرح شده است. از آنجا که در ضرورت استنباط و بیان احکام الهی، به ویژه در زمینه این مواد خانمان سوز، شکی وجود ندارد، طرح کلمات این بزرگواران، خود می تواند کمکی باشد برای همگان در فهم حکم شرعی مواد مخدر.

در این بخش، ابتدا سخنان علمای شیعه و سپس علمای اهل سنت را در متون مختلف فقهی بیان می نماییم.

الف) اقوال فقهای شیعه

احمد بن ادريس حلی:

«سم‌های کشنده کم و زیادشان حرام است. اما آنچه مانند: افیون و سقمونیا، که مقدار کم آن کشنده نمی‌باشد و در زمان ضرورت و درمان بعضی از بیماریها مانند: اسهال، نیاز به خوردن یک، دو حب آن است، چون به گمان غالب برای سلامتی مصرف می‌شود، اشکالی ندارد. اما تجاوز از این مقدار که به حد خطر و زیان برسد، روا نمی‌باشد.» (مروارید، 1410:21، 225).

زين الدين بن علي احمد عاملی (شهيد ثانی):

«آنچه برای بدن، زیان آور باشد، کم یا زیاد، در هر صورت، استعمال آن حرام است. ملاک حرمت این اشیاء، اضرار به بدن است و نیز تفاوتی ندارد که این زیان به سر حد تلف برسد یا به اتلاف نینجامد. بلکه کافی است در اخلاق و رفتار استعمال کننده اثر سوئی داشته باشد و اگر چنان ماده‌ای، استعمال زیادش مضر باشد، ولی استفاده کم آن زیانبار نباشد، در این صورت تحریم آن مقید به اندازه‌ای است که بر اثر آن ضرر حاصل شود، مانند تریاک، که قدر مضر را انسان بر اثر تجربه یا خیر شخص طبیب می‌تواند باز شناسد» (عاملی، 1413:2، 196).

سید ابو الحسن اصفهانی

«هر چیزی که برای بدن ضرر داشته باشد حرام است، چه موجب هلاکت انسان شود مانند سموم و زهرهای کشنده و چه سبب انحراف مجاز شود یا بعضی از حواس ظاهری و باطنی را از بین ببرد، حرام است اگر تناول چیزی، یک یا دو بار ضرر نداشته باشد حرام نیست، ولی اگر مداومت بر تناول داشته باشد و اعتیاد

ایجاد شود، حرام است» (موسوی اصفهانی، 1397ق، ج3: 58) وی ضمن حرام دانستن حشیش به سبب سکر آور بودن آن، راجع به تریاک می‌نویسد: «تریاک به ترتیبی که امروزه متداول شده و در ایران شیوع یافته حرام است، چون مورث صفاتی است که مخالف دیانت و سبب از بین رفتن صحت بدن است» (همان، ج1: 122).

امام خمینی (ره):

«اعتیاد به تریاک جایز نیست و معتاد در صورت عدم لزوم ضرر، باید آن را ترک کند.» امام همچنین استعمال و مصرف مواد مخدر و هر نوع مواد اعتیادآور را برای غیر معتادین از نظر شرع مقدس، غیر مجاز می‌داند» (خمینی، 1360ش، ج2: 114).

مرتضی مطهری:

«در زمان شارع؛ تریاک و اعتیاد به آن وجود نداشته است و ما در ادله نقلیه دلیل خاصی درباره تریاک نداریم اما به دلایل حسی و تجربی زیانها و مفسد اعتیاد به تریاک محرز شده است پس در اینجا با عقل و علم خود به یک ملاک یعنی یک مفسده لازم الاحتراز در زمینه تریاک دست یافته‌ایم. ما به حکم این که می‌دانیم که چیزی که برای بشر مضر باشد و مفسده داشته باشد از نظر شرعی حرام است حکم می‌کنیم که اعتیاد به تریاک حرام است (مطهری، 1369، ج3: 52).

ب) اقوال فقهای سنت

- شیخ ابو حامد غزالی (شافعی مذهب، م4505هق):

«از نباتات، سه قسم حرام است: 1- گیاهانی که سبب ازاله عقل می‌گردند، مانند: حشیش و شراب؛ 2- گیاهانی که به زندگی خاتمه، می‌دهند مانند: انواع سموم؛ 3- گیاهانی که سلامتی انسان را به خطر می‌اندازند، مانند: دارو در زمان نامناسب» (کتانی، بی تا: 88).

یحیی‌الدین بن شرف نووی (شافعی مذهب، م 676 هـ ق)

«حشیش در حکم حرمت همچون شراب است که خداوند و رسولش حکم آن را بیان داشته‌اند و این تشابه حرمت، هم لفظی است و هم معنوی. چون پیامبر فرموده‌اند: آنچه عقل را پیوشاند و سکرآور باشد، حرام است و پیامبر بین هر نوع با نوع دیگر معتقد به فرقی نبوده‌اند و فرقی نمی‌کند که خوردنی باشد یا آشامیدنی» (نووی، بی تا: 63، 2).

شیخ الاسلام ابن تیمیه حرانی (حنفی مذهب م 718 هـ ق)

«خوردن حشیش حرام است، فرقی نمی‌کند، مست کننده باشد یا نباشد و حشیش سکر آور به اتفاق مسلمین حرام است و هر کس آن را حلال بداند، از وی درخواست توبه می‌شود، اگر نکرد به حکم ارتداد کشته می‌شود و بر وی نماز خوانده نمی‌شود و در گورستان مسلمین دفن نمی‌گردد. حشیش در هر صورت نجس و حرام می‌باشد. اگرچه اجماع، مقدار نشئه آور آن را حرام می‌داند. چون زیان آن از بعضی جهات بیشتر از شراب است (حرانی، 1407 ق، ج 4: 266).

ابن قیّم جوزیه (حنبلّی مذهب، م751هـ.ق)

«سخن پیامبر در باب حرمت خمر، سه جنس را در بر می‌گیرد: نوشیدنی‌هایی که عقل انسان را از بین می‌برد. خوردنی‌هایی که طبیعت انسان را نابود می‌کند. اعیانی که سبب نابودی ایمان انسان می‌گردد. تحریم خمر شامل تحریم هر شیئی نشئه‌آور می‌شود، گرچه مایع نیز نباشد (رفعت، 1988م: 142).

علامه عبد الله منوفی (مالکی مذهب، متوفی قرن نهم هـ.ق):

«معتادان به افیون و حشیش، برای حصول به این دو، دار و ندارشان را می‌فروشند که این عمل دلالت بر این امر دارد که برای معتادان در مصرف اینگونه مواد شادی، لذت و طرب وجود دارد (ریان، 1984: 59).

ابو البرکات احمد دردیر (مالکی مذهب، 1201هـ.ق):

مواد جامدی همچون: افیون و حشیش که موجب فساد عقل می‌گردند را مخدر و مفسد خواب‌آور می‌نامند. این مواد پاک بوده بر استعمال کننده آن حد شرعی، واجب نمی‌گردد بلکه مستوجب تعزیرات است و مقدار کم آنها نیز که مؤثر نمی‌باشد، حرام نیست (الدردیر، 1973م، ج 2: 183).

ابن عابدین (حنفی مذهب، م1252هـ.ق):

استعمال زیاد این مواد (افیون و حشیش) مطلقاً حرام است و اما، استعمال اندک آن اگر جهت، لهو و لعب باشد حرام است و اگر جهت تداوی باشد ولو، حالت سکر ایجاد کند، حرام نمی‌شود (ابن عابدین، 1348ق، ج 9: 457).

عبد الرحمن جزیری

«استعمال آنچه برای بدن و عقل زیان آور باشد، اکیدا حرام است، مانند افیون، حشیش، کوکائین و تمام مواد مخدر زیان آور و سم‌های کشنده» (جزیری، 1419، ج 2: 4).

در نگاهی کلی به اقوال علما و فقهای شیعه و اهل سنت در می‌یابیم که به نظر اکثریت آنها، استعمال مواد مخدر جایز نمی‌باشد. البته در مورد مبانی فقهی مورد استناد در این اقوال، برخی فقها مانند: نووی، ابن تیمیه از روایات و آیات نقل شده در حرمت مسکرات، استفاده نموده‌اند، افرادی مانند: شهید ثانی، ابوالحسن اصفهانی، عبدالمجید سلیم، عبدالرحمن جزیری، با نظر به قاعده «لاضرر ولا ضرار» استعمال این مواد را جایز نمی‌دانند. البته برخی از علمای اهل سنت، مانند شرباصی و شبلی، نیز در بیان حرمت این مواد، ادعای اجماع نموده و از دلیل قیاس استفاده کرده‌اند.

اما با وجود چنین اختلاف نظرانی میان فقهای اسلامی، همگی آنها در مجموع، استعمال چنین مواد زیانبار و مفسده‌زایی را مذموم می‌دانند و با توجه به برخی آیات و روایات و سایر منابع فقهی مانند حکم عقل یا اجماع، از نظر شرعی، قائل به حرمت استعمال و مصرف سوء این مواد هستند.

نتیجه‌گیری

مواد مخدر و اعتیاد به آن به عنوان پدیده‌ای مهلک، دارای آثار بسیار مخربی در زمینه‌های بهداشتی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و اخلاقی می‌باشد و ضمن آنکه قدرت تفکر، خلاقیت، توان، کوشش و سازندگی را از انسانها گرفته، بنیان خانواده و اعتقادات و باورهای انسانی و دینی آنان را تیز در معرض نابودی و از هم پاشیدگی قرار داده است.

از جمله اقدامات بسیار مهمی که می‌تواند در مبارزه با این ماده مضر - به ویژه در کشورهای اسلامی - موثر واقع شود، تبیین حکم شرعی این مساله در میان افراد جامعه به خصوص مسلمانان می‌باشد که این امر، از طریق علماء و دانشمندان اسلامی در منابع فقهی معتبر، صورت گرفته است.

در این تحقیق، با بررسی مبانی فقهی استعمال مواد مخدر، به نتایج زیر دست یافته‌ایم:

1- دین اسلام، استعمال مواد مخدر را حرام و غیر مجاز می‌داند. البته از آنجا که مواد مخدر، در صدر اسلام ناشناخته بوده و راجع به آن، نص صریحی وجود ندارد، این حکم جزء احکام اولیه نمی‌باشد، بلکه ثانویه است.

2- فقها و دانشمندان دین، برای استنباط حکم تحریم مواد مخدر، به سراغ اصول و قواعد کلی فقه و عمومات و اطلاقات کتاب و سنت رفته و از باب تفریع الفروع من الاصول، این حکم را استخراج نموده‌اند؛ مانند: آیه تهلکه، آیه تحریم خبائث، حدیث لاضرر. بنابراین مبانی فقهی استعمال مواد مخدر، اصول و قواعد کلی دین است که در منابع فقهی معتبر موجود است.

3- فقه امامیه و عامه، در اصل حرمت این مواد مضر و هر گونه تصرف در آن با یکدیگر موافق و منطبق هستند؛ هر چند که ممکن است، اختلاف نظرانی میان فقهای اسلام در تشخیص مصادیق مواد مخدر یا مبانی فقهی حکم آن وجود داشته باشد.

4- اعتقادات مذهبی، نظرات و فتاوای مراجع فقهی نقش مهمی در کاهش مصرف و اعتیاد به مواد مخدر دارد.

منابع

- آلوسی، محمود (بی تا): *روح المعانی*، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
- ابن بابویه (صدوق)، ابو جعفر محمد (1410ق): *من لا یحضره الفقیه*، تهران، انتشارات دار الکتب الاسلامیه.
- ابن براج طرابلسی، قاضی عبدالعزیز (1411ق): *جواهر الفقه*، تحقیق بهادری.
- ابن عابدین، محمد امین (1348ق): *حاشیه رد المختار علی ادر المختار*، بیروت، انتشارات دار الفکر.
- ابن مبارک (1407ق): *غریب القرآن*، موسسه الرساله.
- ابن منظور (1405ق): *لسان العرب*، قم، ادب الحوزه.
- ابن نووی (بی تا): *المجموع فی شرح المهدب*، دار الفکر.
- ایباری، ابراهیم (1405ق): *الموسوعة القرآنیه*، موسسه سجل العرب.
- انصاری قرطبی، محمد، *الجامع الاحکام القرآن*، انتشارات دار الاحیاء التراث العربی.
- بیضاوی، عبدالله (1410ق): *انوار التنزیل و اسرار التاویل*، بیروت، موسسه اعلمی.
- الجر، خلیل (1372): *فرهنگ لاروس*، تهران، انتشارات امی کبیر.
- الجزیری، عبدالرحمن (1419ق): *الفقه علی المذاهب الاربعه ومذهب اهل البیت*، بیروت، انتشارات دار الثقلمین.
- جنابذی، سلطان محمد (1385ق): *بیان السعاده فی مقامات العباده*، دانشگاه تهران.
- حرانی (ابن تیمیه)، تقی الدین احمد بن عبدالحلیم (1407ق): *الفتاوی الکبری*، بیروت، انتشارات دار القلم.
- حر عاملی، محمد بن حسن (1398ق): *وسائل الشیعه*، تهران، انتشارات مکتبه الاسلامیه.
- حلّی، ابن ادریس (1410ق): *السرائر*، موسسه نشر اسلامی.
- حلّی، جعفر بن حسن (1364ق): *المعتبر فی شرح المختصر*، موسسه سیدالشهداء.
- حلّی، حسن بن یوسف (1333ق): *منتهی المطلب*.

- حلی، محمد بن حسن (1387ق)؛ *ایضاح الفوائد*، قم، انتشارات علمیه.
- خمینی، سید روح الله (1360)؛ *رساله نوین پزشکی*، گردآوری عبدالکریم بیآزار شیرازی، انتشارات موسسه انجام کتاب، تهران.
- دردیر، ابوالبرکات احمد بن محمد بن احمد (1973م)؛ *الشرح الصغير على اقرب المسالك الى مذهب الامام مالك*، مصر، انتشارات دار المعارف.
- دهخدا، علی اکبر (1373)؛ *نفت نامه دهخدا*، با نظارت محمد معین و جعفر شهیدی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، نشر روزنه.
- دیدگاههای علمای شرکت کننده در کنفرانس وحدت اسلامی تهران در مورد مواد مخدر و اعتیاد (1372ش)؛ روابط عمومی ستاد مبارزه با مواد مخدر، تهران، انتشارات ستاد مبارزه با مواد مخدر.
- رشید رضا، محمد (1420ق)؛ *المنار*، بیروت، انتشارات دارالکتب العلمیه.
- رفعت، محمد (1988م)؛ *ادمان المخدرات*؛ اضرارها و علاجها، بیروت، انتشارات دارالمعرفه.
- ریان، احمد علی طه (1984م)؛ *المخدرات بين الطب و الفقه*، قاهره، انتشارات دارالاعتصام.
- زبیدی، محمد مرتضی (بی تا)؛ *تاج العروس فی جواهر، بیروت*، انتشارات الحیاء.
- زجاج، 1408ق، *معانی القرآن و اعرابه*، بیروت، عالم الکتب
- السجستانی الازدی، ابی داود سلیمان بن اشعث، *سنن ابی داوود*، بیروت، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین
- سبحانی، جعفر (1416ق)؛ *کلیات فی علم الرجال*، موسسه نشر اسلامی.
- سبزواری، ملا محمد باقر (بی تا)؛ *ذخیره المعاد فی شرح الارشاد*، موسسه آل البيت.
- طباطبایی، محمد حسین (1342ش)؛ *تفسیر المیزان*، قم، انتشارات دار العلم.
- طباطبایی، سید علی (1404)؛ *ریاض المسائل*، موسسه آل البيت.

- طوسی (1377ق)؛ *الخلاف فی الفقه*، تهران، انتشارات رنگی.
- عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی بن احمد (1413ق)؛ *مسالك الافهام فی شرح شرائع الاسلام*، قم، انتشارات موسسه معارف الاسلامیه.
- عاملی، شهید ثانی (1416)؛ *مسالك الافهام*، قم، انتشارات بصیرت، چاپ سنگی.
- عظیم آبادی، محمد شمس الحق (بی تا)؛ *عون المعبود فی شرح سنن ابی داوود*، بیروت، انتشارات دار الفکر.
- فاضل هندی (1405ق)؛ *كشف اللثام*، قم، انتشارات سید مرعشی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (1405ق)؛ *العين*، قم، دار الهجره.
- قرشی، ابن کثیر (1407ق)؛ *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، انتشارات دارالمعرفه.
- قدامه، احمد بن عبدالله (بی تا)؛ *المغنی*، بیروت، دار الكتاب العربی.
- کاشانی، ابوبکر بن مسعود (1409ق)؛ *بانع الصنائع*، پاکستان، انتشارات حبیبیه.
- کتانی، محمد بن جعفر (بی تا)؛ *حکم التدخین عند الائمه الاربعه و غیرهم*، گردآوری محمد فاتح کتانی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (1388ق)؛ *اصول کافی*، دار الکتب.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (بی تا)؛ *زبدہ البیان فی احکام القرآن*، تهران، المکتبه المر تظویها لحياء الاثار الجعفریه.
- مکارم شیرازی، ناصر (1371)؛ *تفسیر نمونه*، تهران، انتشارات دار الکتب الاسلامیه.
- مطهری، مرتضی (1369)؛ *آشنایی با علوم اسلامی*، تهران، انتشارات صدرا.
- مروارید، علی اصغر (1410ق)؛ *سلسله ینایع الفقهیه*، بیروت، انتشارات فقه الشیعہ.
- موسوی اصفهانی، سید ابو الحسن (1397ق)؛ *وسیلہ النجاه*، تعلیق، محمد رضا موسوی گلپایگانی، انتشارات دار التعارف للمطبوعات.
- محقق داماد (410ق)؛ *قاعده لاضرر*، موسسه نشر اسلامی.
- مجلسی، محمد باقر (1374)؛ *بحار الانوار*، تهران، انتشارات دار الکتب الاسلامیه.

- مومن، محمد (1415): *كلمات سديده في مسائل الجديده*، مؤسسه نشر اسلام.
- نوری طبرسی، حسن (1408ق)؛ *مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل*، بیروت، انتشارات مؤسسه آل البيت.
- نووی، یحیی الدینین شرف (بی تا)؛ *المجموع شرح المہذب*، بیروت، انتشارات دارالفکر.
- نجفی، محمد حسن (1404ق)؛ *جواهر الکلام*، دار الکتب الاسلامیہ، تحقیق شیخ عباس قوچانی.
- ہندی، علاء الدین علی الممتقی بن حسام الدین (1405ق)؛ *کنز العمال فی سنن الاقوال و الاحوال*، بیروت، انتشارات مؤسسه الرسالہ.
- یحیی بن حسین (1410ق)؛ *الاحکام فی الحلال و الحرام*، تحقیق علی بن ابی حریصہ.